



سج اندیش بخاطر حق کزین این طبعه را می

و چون تحقیق حال بسید ایضاً منعم خان مشرف ضمیر همانا شد توجیه پستادون لکتر فرمودند جمعی بعرض رسانیدند که  
مردم که بجهت آوردن حضرات سرادق عصمت زلفه اند برای این کار کفایت میکنند و سنوزاری جهان را بجهت تمام بعضی مقامات  
ضروری ملک سند و پیمان قرار بفرستادند که ملک نداده بود که بتایید الهی کار کامل کابلین از دست نبره انجات مه  
و گروسی که بجهت آوردن حضرات مقدسات پکان رفت بودند که بجهت شکر یک معامله نشدند اما چون نزدیک نیلاب رسیدند  
و خبر آمدن لکتر سند و پیمان بسامع سید و در کابل مشهور شد باعث دلنوازی متحصنان بر تم زدگی خاطر مخالفان گشت زیرا  
دست در تپرات زده بیکه و مگر پیش آمد قاضیخان بنحی که از مخصوصان او بعلم عقل امتیاز داشت و از سعادت  
و بخت مندی او نیز غمناک است و تربیت حضرت شانشناسی امتیاز یافته از مخالفان عقبه بقبال چنانچه مجلسی از ان در حاجی  
ایرادید بر هم رسالت و پیاده فون تریور در میان آورد مشارالیه مرچند کاروانی خود را بتقدیم رسانید کاری است  
منعم خان برای زینج دنگا هاستن رسول اصلاح دولت و اپت به نخت نداده او را مشمول احسان و پناخت انچنان  
سلوک کرد که فراوانی ذوق و فزونی عقیدت اهل حصار خاطر نشان او شد و انچنان پیر شایسته بطور آورد که باو خوبی سامان  
و یکی جزین علی دور پرخلاف واقع خاطر نشان گشت کمال استعداده و فراخی احوال تقرب گشت و انچه بجهت پیرو در انچه  
کار مشرف با تمام رساند بعد از چند کار منعم خان فرستاده راضحت داده پیغام داد که الحمد لله که نشیت من با چنین خدو  
زمان اعتضاد و دارم و درون حصار آتقدرم دم با خلاص دانه پست نند پیرون شد و چنگ می توانم کرد لیکن ما پسر احتیاط  
از دست نیندم و شد مگر که آروق که پیمان قلعه داری پالما سر انجام یافته است و با این همه لکتر سند و پیمان که از  
مورخ فزونی پست چند و تمام بی هم خوانند رسیدن ایندیشه ناصواب بر کرد و خود را بکار فزونی گشت نمای خاص مساز  
ویل بنامی رچهاره دولت مکش ارباب شجاعت را بوعده شوان فریفت چه جای آنکه این که ده والا سکوه بدستاری  
دولت از حیض امی تبه فوارک شده با پیمان خلاص سر بند می فقه با شند این طایفه قدسیه چگونگی با پیمان و افنون  
جای توان دبیر را که با مید پوفایی پکنان آن مزو بوم و کم از وقتی اهل قلعه طمع خام در سپرداشت بجا یکی نماید شدند را  
بودن نه روی گشتن داشت اسم را بپسته و نویسد شده دل صلح نماید و قاضی خان را بقلعه فرستاد مشارالیه چون  
سامت احوال عالی از امتداد محاصره دریافت بود بشیر اطعظیمه در صبح زد منعم خان دل برشته شدن نهاد بود در هم  
حال دو سکدی تحصنان نموده بصبح راضی شد و پستاد و چون رد ان بود اول شرط صلح از ایاخت که خطبه نام آن  
آن کم نام کوه حوصله بی ادب معامله نام خوانده شود منعم خان خوانده در اینجا مسکت حق را بتدبیر منافقان مخلف خالده